

شترق

تابلوی نقاشی «به زلیلی پاک عشق» که در سال ۵۶ توسط ایران درودی در ابعاد ۲ در ۳ متر خلق شده است.



گزارش

ایران درودی به ابدیت پیوست

جهان فروبست، او عاشق ایران، ایرانی و فردوسی بود و همچون خود این شاعر و متفکر نامدار، از نام‌وران دیار خراسان بود. آخرین آرزو و وصیت ایران درودی، آرمیدن در محوطه آرامگاه مهدیارش فردوسی توسی بود تا روح آزرده‌اش، در آرامش با جاودانگی پیوند خورد. ایران یکی از نمادهای عشق به تاریخ و فرهنگ ایران‌زمین بود و تا ابد باقی خواهی ماند و چه افتخاری از این مهم‌تر که افتخار خراسان و ایران در جوار فردوسی بزمگ آرام گیرد.

به اطلاع همه عاشقان ایران می‌رسانیم که ما، در حال ریزی برای عمل به آخرین وصیت این اسطوره عشق و هنر هستیم و به‌محض گرفتن مجوزهای لازم، برنامه مراسم خاکسپاری بانو ایران درودی به اطلاع عموم خواهد رسید.

با احترام و اندوه و با تقدیم عشق بی‌پایان

هیئت امنا و مدیره بنیاد ایران».

ایران درودی، نقاش، نویسنده، کارگردان، منتقد هنری و استاد دانشگاه کشورمان که چندی قبل ۸۵ سالگی اش را جشن گرفت، تقریباً از شه‌ریور امسال به کرونا مبتلا شد و پس از بستری شدن در بیمارستان و گذراندن دوران نقاهت، برای ادامه مراحل درمان به منزل انتقال یافت تا اینکه پس از چند ماه مبارزه با بیماری، جمعه هفتم آبان خبر درگذشت این هنرمند اعلام رسمی شد.



بی‌ظیروش را به ملت ایران بخشید تا در موزه‌های دائمی برای ایرانیان باقی بماند. خانه‌اش در پاریس را فروخت و همه دارایی‌ی خویش را جمع کرد و توقعش از مدیران و مسئولان تنها تخصیص زمینی در این شهر و رفع موانع و مشکلات قانونی و حمایت‌های اولیه بود تا خود این موزه را بسازد، در آیین گشایشش حاضر باشد، موزه را در اختیار مردم گذاشته و سر بر بالین بگذارد، اما صد افسوس و اشک با این آرزو چشم از

www.sharghdaily.ir

شنبه ۸ آبان ۱۴۰۰ ۲۳ ربیع‌الاول ۱۴۴۳
۲۰۲۱ اکتبر ۲۰۲۱

سال نوزدهم • شماره ۴۱۳۰ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۱:۴۸ • اذان مغرب ۱۷:۳۰

اذان صبح فردا ۵:۰۱ • طلوع آفتاب ۶:۲۵

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌روا

نور نوشت 

برای پیگیری کار خانه‌گالری‌موزه‌اش خودش بر روی صندلی چرخدار به ششورای شهر آمده بود. زنی که با همه شکنندگی‌های کهن‌سالی، نگاه چشم‌هایش و آهنگ آوایش استوار و بیگیر بود. بیگیر قول و قرار و تفاهم‌نامه شهردار پیشین آمده بود. از او بسیار شنیده و درباره‌اش خوانده بودم. سروکارداشتن با یکی چهره‌های انژگارد هنر معاصر ایران و ازجمله نقاشان بنام دست‌کم نیم‌سده کنونی در آدم حس شگفت‌انگیزی پدید می‌آورد و می‌خواهی بدانی او در شور، شادی یا خشم چگونه است و چه می‌کند. ایران درودی، نقاش نامدار ایران، به زندگی باور داشت و همواره بویا و جوینده زیست. هیچ‌جا و هیچ هنگام نما یا نوشته‌ای از او نمی‌یابیم که نک‌وناله کرده باشد. نه اینکه رنج را نداند که او به واگوی خودش ژرف‌ترین و بزرگ‌ترین رنج‌ها را هم تجربه کرد. با این همه، آق‌قدر سرشار شور زیست و آفریدن بود که نگذاشت رنج او را چروکیده و مجاله کند. نقاشی‌هایش همواره جوشش نور و چابکی روشنایی‌های را پیش چشم می‌آورد. در نماهایی فراواقع‌گرایانه نمادهایی را بازگزاری کرده است که شکوه هستی را بازتاب می‌دهد. به باور برخی نقاشان بزرگ جهان او خود سبکی ویژه برگرفته از افق‌های و کویرها و روشنای‌های ایران در سپهری جهانی در کار داشته است. گرچه دست‌های پرکار و آگاهی خیال‌پرداز ایران درودی یادگارهایی ماندگار بر بوم‌های نقاشی برجا گذاشته ولی این همه جرایی دیگرگونه‌بودن او نیست. بازخوردها، منش و چگونگی زیستن او هم برهان سرآمدشدن او است. درودی از طعن حسود و زخم‌زبان عیب‌جویان رنجیده می‌شد، ولی هرگز جا نزد و میدان خالی نکرد. پرگار بود و دست‌هایش با قلممو و رنگ روی بوم انکار پر از زندگی دوباره می‌رویید. در برابر بس‌زند‌ها و نه و نمی‌شودها کم نیآورد. آن استواری‌اش روی صندلی چرخدار و

ایران زنده می‌ماند

دست‌های هنرمندش که برای پیگیری کارها دانسته و درست به کار بود، هنوز پیش روی من است. به روشنی می‌دانست چرا و چگونه می‌زید. از سرچشمه زندگی سرشار بود و آن جوشش هستی را به کار می‌آورد. چون چرایی و چستی زندگی برایش سراسرت و روشن بود، چگونگی‌اش هم برای خودش و دیگران درست بود. درگیری و رودررویی و کژومژی نداشت. نه مجیز می‌گفت و نه چاپلوسی می‌کرد، نه طعن و کنایه می‌زد و نه از طعن و کنایه‌های آزارگران در هم می‌شکست. زنی بود پر از زندگی، غوطه‌ور در عشقی ماندگار که از او ایلیازی استوارتر ساخته بود. کارگاه نقاشی، آفرینشگاه، همان پرستشگاهش بود. در ستایش بی‌مرز هستی کار کرد، رها و سازنده آفرید، روان نوشت و گمان می‌کنم دیروز با شکوه مرگ با همان استواری و آرامش ژرف درونی‌اش روبه‌رو شد. ایران درودی فراتر از نقاش‌بودن، پگ زن استوار به دور از جنسیت‌زدگی‌ها، دوستدار و آفریننده زیبایی‌ها، سرزنده و تا آخرین گام‌ها یک هنرمند جهانی میهن‌دوست بویا و پرامید بود. از او بازگو کرده‌اند که پس از بیماری سخت گفته است: «ایران باید زنده بماند». و ما باور داریم ایران درودی ماندگار می‌ماند. او بر مشی خود آگاهانه استوار ماند. ایرانی بود، ایران را می‌شناخت و دوست داشت و از این آگاهی بال‌های پرواز در گستره جهان گشود و ایرانی استوار درون خود پرورد، نقاشی کشید و نوشت و سخن گفت. او «در فاصله دو نقطه» بخشی از زیست آفرینشگرانه خود را بازگو کرده که بسیار شیرین، امیدبخش و استوارکننده آورد. آرزوی تبدیل‌شدن خانه‌اش به نگارخانه‌موزه آموزشی-فرهنگی از بیچ‌وخ‌های سنگ‌اندازی‌ها و کندکاری‌ها شهرداری بر دل خودش و دوستاران ایران ماند. با همه این تلخی بر خود می‌دانیم که برآموخته‌از کسانی همچون او تا تجربه‌هایی و آزادی هنر بر توان خود برای مبارزه با پلیدی‌ها و ناراستی‌ها بی‌افزیم‌تا ایران و هنر ایران زنده بماند. ایران درودی نقاشی کشید، ساز نواخت، آفریننده بود و ساخت، آموخت و دیگران را در آموختن یاری کرد. ایران زنده می‌ماند.

زیر آسمان ایران

ایران درودی، نقاش لحظه‌های اثیری *

شد. به ایشان اطمینان داده شدن این کار به‌زودی به سرانجام خواهد رسید. تا پیش از جلسه تصویب لایحه در صحن، چند باری با ایشان تماس تلفنی داشتم و موضوعی باعث نگرانی بود. طبق لایحه و بر اساس واگذار می‌شدن تا ساختمان موزه توسط بنیاد احداث شود. با برآوردی که از روند و مدت زمان احداث چنین ساختمان‌هایی داشتم، روشن بود ایجاد و راه‌اندازی موزه در کوتاه‌مدت به فرجام نخواهد رسید. به ایشان پیشنهاد کردم شاید مناسب‌تر باشد یکی از ساختمان‌های تاریخی در تملک شهرداری، در عوض یک زمین خالی واگذار شود. گرفتن احداث ساختمان چند سال زمان‌بر خواهد بود، بهتر است ساختمان نسبتاً آماده‌ای برای راه‌اندازی موزه در اختیار داشته باشید. خانم درودی می‌گفت آقای جهانگیر درویش از معماران برجسته، ساختمان را طراحی کرده است و می‌خواهیم خود بنیاد، ساختمان را بر اساس طرح آقای درویش بسازد. می‌گفت من برای ساختن این موزه، خانه‌ام در فرانسه را فروختم‌ام. جای اصرار بیشتر نبود. هرچند روشن بود برای ما این نگرانی وجود دارد که با توجه به‌کهولت و بیماری خانم درودی، خود شخصاً شاهد راه‌اندازی موزه آثار ارزشمند خود باشد. سرانجام با تصویب کمیسیون مشترک (نظارت و حقوقی و نیز فرهنگی- اجتماعی) و با نظر مثبت اعضای ششورا، در جلسه ۳۰ اردیبهشت ۹۷، واگذاری حق بهره‌برداری قطع‌زمانی در منطقه ۶ به بنیاد ایران درودی به تصویب رسید تا این موزه از سوی بنیاد با طرح مهندس جهانگیر درویش احداث شود. امروز که خبر درگذشت خانم درودی را دیدم، حسرت‌ده گفتم کاش آن روز بیشتر اصرار کرده بودم.

«تعبیر نقاش لحظه‌های اثیری را از فیلم بهمن مقصدلو درباره ایران درودی وام گرفته‌ام.



الهام فخاری

یادداشت

«ایران درودی»

نقاشی که مرا متعجب می‌کرد



رضا بانگیز

هنرمند نقاش

• وقتی به هنرستان زیبای بسران می‌رفتم تا فارغ‌التحصیل شوم، آن زمان استادان ما زنده‌یادان «هانسیال الخاص» و «مارکو کریگوریان» بودند که همیشه به ما توصیه می‌کردند حتما نمایشگاه‌های هنری و رویداد‌های فرهنگی-هنری را دنبال کنیم. با توجه به این توصیه‌ها من و هم‌کلاسی‌هایم تشویق می‌شدیم از نمایشگاه‌ها دیدن کنیم. آن زمان شنیده بودیم که خانم ایران درودی در خیابان کالج، خانه «فرهنگ و هنر» نمایشگاهی برپا کرده‌اند. باور کنید از شوق دیدار از بیچ شمیران تا آنجا را پای پیاده رفتیم و متوجه نشدیم که چگونه آمدیم! وقتی وارد سالن شدیم دیدیم چه سالن مربع بزرگی! از آن مهم‌تر وقتی نقاشی‌ها را مشاهده کردیم، شگفت‌زده شدیم؛ رنگ‌ها، نور‌ها و رؤیاها ما را مسحور خود کرده بود. به نظر کارهای عالی بودند؛ اما خانم درودی را از نزدیک ملاقات نکردیم... گذشت تا اینکه در روزنامه‌ها خواندیم زن نقاش ایرانی با هنرمند اسپانیایی سبیل رو به بالا یعنی سالوادور دالی ملاقات کرده! متعجب با خودمان گفتیم مگه می‌شه؟ زن نقاش ایرانی کجا و سالوادور دالی کجا؟! اما بعدها به فکر بچگانه‌مان خندیدم و گفتیم چراکه نه! ایران درودی هم هنرمند بود و سالوادور دالی هم یک هنرمند دیگر... بازم گذشت... سال‌های بعد در نمایشگاه خصوصی از کارهای ایران دعوت شدیم. او را از نزدیک دیدم که بس خیزنگاران کل‌کل می‌کند و سؤالات آنها را ناشیانه و غیرمرتبط می‌داند و با غرور خاصی به آنها پاسخ می‌داد! با من متعجب شدم... باز گذشت و شنیدم که کسی یکی از نقاشی‌های ایران درودی را به مبلغ ۱۵۰ هزار تومان خریده! آن زمان با ۲۵ هزار تومان می‌توانستیم یک خانه در تهران بخریم. گفتیم چگونه می‌شود که آثار این‌قدر گران باشد؟ اصلاً چه کسی این اثر را به بهای گرانی خریداری کرده... پاسخی دریافت نکردم و من همواره انگشت حیرت بر دهان داشتم... باز هم گذشت... ما نمایشگاهی از آثار ایران درودی در آکو برپا شد. ما که در حیاط منتظر ایستاده بودیم، دم در با ماشین مدل‌بالایی مواجه شدیم که زنی واگره‌بدست از آن پیاده شد. نزدیک‌تر شدم و دیدم «ایران درودی» است. هنگام احوال‌پرسی با همه خوش‌وشش کرد و دیگران را «عزیزم» خطاب می‌کرد... این خوش‌رویی‌اش باز مرا متعجب کرد! امروز که خبر فوت ایران درودی را شنیدم، ناخودآگاه این تصاویر را پشت سرهم قرار دادم... حیف که او مرد... او نقاش بزرگی بود که همواره خودش و آثارش مرا متعجب می‌کرد. روحش شاد.

چهره هفته

وزیر کشور «چهره هفته شرق» شد

• احمد وحیدی، وزیر کشور، یکشنبه گذشته در مراسم تودیع و معارفه استاندار همدان گفت: «اگر به اسلام دل بدهیم، ظرف ۱۰ سال جزء ۱۰ اقتصاد برتر دنیا خواهیم شد». این اظهارنظر از سوی کاربران «شرق» آرای بیشتری کسب و وزیر کشور را به چهره هفته تبدیل کرد. وزیر کشور با بیان اینکه ما باید ندگی خود را به خدا نشان دهیم، مطرح کرد: این الم دولت است و عزت را این را از اسلام گرفته و اگر دل دادیم، سرپلندی و عزت را می‌بینیم و ظرف ۱۰ سال جزء ۱۰ اقتصاد برتر دنیا خواهیم شد. رقیب آقای وحیدی در این نظرسنجی علیرضا زاکانی بود که با صدور حکم برای دامادش به چهره‌های جنجالی تبدیل شده بود.

۶۱ درصد کاربران «شرق» به احمد وحیدی رای دادند و ۳۹ درصد به علیرضا زاکانی. نظرسنجی انتخاب «چهره هفته شرق» هر پنجشنبه در حساب اینستاگرامی «شرق» برگزار می‌شود.

 shargh.newspaper

ایران در کلام دیگران



اکبر عالمی، ۱۳۸۹: درودی شاعر رنگ‌هاست. نور هستی در آثارش جلوه‌گری می‌کند و بوی نیشابور می‌آید. بوی عطار، بوی ایران... هرگاه به تابلوهای او نگاه می‌کنم، از ورای غلتیدن نور، از گردش روزگار، نام همیشه جاودان سرزمینم را از راه چشم حس می‌کنم. کتاب او با نام در فاصله دو نقطه، نه‌تنها برای من، بلکه برای همسران جوان الهام‌بخش است. یاس و نومی‌دی در دل ایران درودی راهی ندارد. او در چهار گوشه جهان در کاری‌های مشهور، بارها و بارها خوش درخشید. پس از آنکه ۵۰ سال بدون خستگی به خلق آثار تحسین‌برانگیز پرداخت، مجلات فرانسوی‌زبان و انگلیسی، در اروپا به نقد آثارش پرداختند و حتی ژان کوکتو، هنرشناس فقید فرانسوی و احمد شاملو او را ستودند، ایران درودی دچار بیماری خانمان‌براندازی که تکبر و افاده یا خودکنده‌بینی نامیده می‌شود نبود!...



ژان کوکتو، ۱۹۶۳: ایران درودی عزیزم، گمان می‌کنم من از معدود افرادی باشم که از کم‌شدن در میان دالان‌های بیچ‌دریچی که نقاشانی بی‌شمار با چشمی پر از بیم و امید در آنجا به‌دنبال «مینوتور» می‌گردند، ترسی ندارم. نقاش، دانسته یا ندانسته همیشه تصویر شخص خود را می‌کشد؛ زیرا شکل‌های زندگی کاری با زندگی شکل‌ها ندارد و این زندگی شکل‌ها جدا از پدیده «شبه‌سازی» پرورده می‌شود. مدل فقط بهانه‌ای بوده است و نبوده مدل، نقاش را به مظهر مدل نزدیک می‌کند که چیزی نیست مگر همان نیروی ژرف و نهفته‌ای که در درون ما جای دارد و هنرمند جز ترجمان آن، جز واسطه احضار آن نیست. نمی‌دانم نقاشان جوان شما از چه نیروهایی فرمان می‌برند، اما اگر از نیروهای نافرمانی فرمان ببرند من آنان را تأیید کرده و درودهایم را از صمیم قلب نثارشان می‌کنم.



احمد شاملو، ۱۳۵۰: سکوت آب می‌تواند خشکی باشد و فریاد عطش؛ سکوت گندم می‌تواند گرسنگی باشد و غریو بیروزمانده قطه؛ همچنان‌که سکوت آفتاب ظلمات است. اما سکوت آدمی فقدان جهان و خداست. فریاد را تصویر کن! عصر مرا تصویر کن در منحنی تازیانه به تیشخط رنج؛ همسایه مرا بیگانه با امید و خدا؛ و حرمت ما را/ که به دینار و درم برکشید‌اند و فروخته. تمامی الفاظ جهان را در اختیار داشتیم و آن نگفتیم که به کار آید، چراکه تنها یک سخن، یک میانه نبود؛ آزادی! ما نگفتیم/ تو تصویر کن!



آنتونیو رودریگز، ۱۹۷۶: من او را یک هنرمند «آزاد» می‌خوانم. درعین‌حال که رها از هر قیدی به سسوی نقطه‌ای که هدف قرار داده یا آفریده است راه می‌پوید. جهانی اعجاب‌انگیز و جادویی که در آن شادی و غم، تهور و تواضع، خون و گل به یکدیگر جوش می‌خورند و واقعیت و رؤیا در هم می‌آمیزند. تصویرپردازی غنی او از فضایی غیرواقعی و تأثیرهای ظریف و گذرای موسیقی سرشار است. او بدین‌سان رنگ‌ها را به آواز وامی‌دارد. صوت تصاویر او از تک‌مضرب نرم تا غرش خوف‌انگیز و سکوت غمبار کویرس را در بر می‌گیرد، درحالی‌که جهان غیرواقعی و تخیلی او را رؤیا به واقعیت خش هیروشیما رو می‌کند. «رگ‌های ما، رگ‌های زمین» او به جز «چشمه‌های خون شیطان» خودمان نیست که برای او مناهی تلقی نمی‌شود. این هنرمند که محدودیتی نمی‌شناسد، برای خود جایی کشوده است که در واقع از مهارت او در کاربرد زبان تصویری نشئت می‌گیرد.



جواد مجابی، ۱۳۸۱: نقاشی‌های ایران درودی، به نور درخشان ایران وفادار مانده است. خاستگاه این روشنا، گاه جغرافیاست که از زاویه تند تابش آفتاب بر این اقلیم برمی‌آید، گاهی نور جنبه فرهنگی دارد به ازای روشنی اندیشی حکمت عرفانی ما و از سسوی درخششی تاریخی است و نور درونی زندگی جمعی اقوام ایرانی بر این فلات را بازمی‌تاباند. به‌خاطر نوع تابش آفتاب بر این سرزمین، منظره ساکن نمی‌ماند و دائم از رنگی به رنگ دیگر تغییر و تنوع می‌یابد، این دگرگونی منظره واحد در تابش نور که هر دم رنگ و حجم دیگری به قاب تماشا می‌دهد. از جهان اساطیری به این سو، خورشید در این سرزمین، گاه در قلب آیین مهرپرستی و زمانی چون نماد آتش در کیش زردشتی، سپس در قرون تاریخی به‌منابه نورالانوار عرفانی بر بینش ایرانی روشنی افکنده است.